

تفسیر نمونه : سوره فاتحه آیات ۷-۱

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ  
نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ  
عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ (۷)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است (و رحمت عام و خاصش همگانرا فراگرفته)

خداوندی که مالک روز جزا است.

(پروردگارا ! ) تنها ترا می پرستیم ، و تنها از تو یاری می جوئیم.

ما را به راه راست هدایت فرما.

راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی ، نه راه کسانی که بر آنها غضب کرده‌ای و نه گمراهان !

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۳

تفسیر:

- ا بسم الله الرحمن الرحيم

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پر ارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند ، و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزنده‌ای را به نام کسی که مورد علاقه آنها است بر زمین می‌زنند ، یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می‌دهند.

ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن يك برنامه و جاوید ماندن يك تشکیلات ، آن را به موجود پایدار و جاویدانی ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد ، چرا که همه موجودات این جهان به سوی کهنگی و زوال می‌روند ، تنها چیزی باقی می‌ماند که با آن ذات لا یزال بستگی دارد.

اگر نامی از پیامبران و انبیاء باقی است به علت پیوندشان با خدا و عدالت و حقیقت است که کهنگی در آن راه ندارد ، و اگر فی المثل اسمی از حاتم بر سر زبانها است به خاطر همبستگی با سخاوت است که زوال‌ناپذیر است.

از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است تنها ذات پاک خدا است و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود لذا در نخستین آیه قرآن می‌گوئیم بنام خداوند بخشنده بخشایشگر ( بسم الله الرحمن الرحيم ).

این کار نباید تنها از نظر اسم و صورت باشد ، بلکه باید از نظر واقعیت و معنی با او پیوند داشته باشد ، چرا که این ارتباط آنرا در مسیر صحیح قرار می‌دهد و از هر گونه انحراف باز می‌دارد و به همین دلیل چنین کاری حتماً به پایان می‌رسد و پر برکت است.

به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم : کل امر ذی

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۴

بال لم یذکر فیه اسم الله فهو ابتر : هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بی‌فایده است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از نقل این حدیث اضافه می‌کند انسان هر کاری را می‌خواهد انجام دهد باید بسم الله بگوید یعنی با نام خدا این عمل را شروع می‌کنم ، و هر عملی که با نام خدا شروع شود خجسته و مبارك است.

و نیز می‌بینیم امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید : سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می‌کنیم ، چه بزرگ باشد چه کوچک ، بسم الله بگوئیم تا پر برکت و میمون باشد.

کوتاه سخن اینکه پایداری و بقاء عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد.

به همین مناسبت خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر وحی شد دستور می‌دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند : اقرء باسم ربك.

و می‌بینیم حضرت نوح (علیه‌السلام) در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبرو بود برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می‌دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی بسم الله بگویند ( و قال اركبوا فيها بسم الله مجراها و مرسىها ) (سوره هود آیه ۴۱).

و آنها این سفر پر مخاطره را سرانجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند و با سلامت و برکت از کشتی پیاده شدند چنانکه قرآن می‌گوید : قیل یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم ممن معک (سوره هود آیه ۴۸).

و نیز سلیمان در نامه‌ای که به ملکه سبا می‌نویسد سر آغاز آن را بسم

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۵

الله قرار می‌دهد ( انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم ... ) (سوره نحل آیه ۳۰).

و باز روی همین اصل ، تمام سوره‌های قرآن - با بسم الله آغاز می‌شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود.

تنها سوره توبه است که بسم الله در آغاز آن نمی‌بینیم چرا که سوره توبه با اعلان جنگ به جنایتکاران مکه و پیمان‌شکنان آغاز شده ، و اعلام جنگ با توصیف خداوند به رحمان و رحیم سازگار نیست.

در اینجا توجه به يك نکته لازم است و آن اینکه ما در همه جا بسم الله می‌گوئیم چرا نمی‌گوئیم بسم الخالق یا بسم الرزاق و مانند آن ؟ ! نکته این است که الله چنانکه به زودی خواهیم گفت ، جامعترین نامهای خدا است و همه صفات او را یکجا بازگو می‌کند ، اما نامهای دیگر اشاره به بخشی از کمالات او است ، مانند خالقیت و رحمت او و مانند آن.

از آنچه گفتیم این حقیقت نیز روشن شد که گفتن بسم الله در آغاز هر کار هم به معنی استعانت جستن به نام خدا است ، و هم شروع کردن به نام او و این دو یعنی استعانت و شروع که مفسران بزرگ ما گاهی آن را از هم تفکیک کرده‌اند و هر کدام یکی از آن دو را در تقدیر گرفته‌اند به يك ریشه باز می‌گردد ، خلاصه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی هم با نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش استمداد می‌طلبم.

به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می‌کنیم خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرتها است ، سبب می‌شود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم ، مطمئنتر باشیم ، بیشتر کوشش کنیم ، از

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۶

عظمت مشکلات نهراسیم و مایوس نشویم ، و ضمناً نیت و عملمان را پاکتر و خالصتر کنیم.

و این است رمز دیگر پیروزی به هنگام شروع کارها به نام خدا.

گر چه هر قدر در تفسیر این آیه سخن بگوئیم کم گفته‌ایم چرا که معروف است علی (علیه‌السلام) از سر شب تا به صبح برای ابن عباس از تفسیر بسم الله سخن می‌گفت ، صبح شد در حالی که از تفسیر با بسم الله فراتر نرفته بود ولی با حدیثی از همان حضرت این بحث را همینجا پایان می‌دهیم ، و در بحثهای آینده مسائل دیگری در این رابطه خواهیم داشت.

عبد الله بن یحیی که از دوستان امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) بود به خدمتش آمد و بدون گفتن بسم الله بر تختی که در آنجا بود نشست ، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست ، علی (علیه‌السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود : آیا نمی‌دانی که پیامبر از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود ، گفتم پدر و مادرم به فدایت باد می‌دانم و بعد از این ترك نمی‌گویم ، فرمود : در این حال بهره‌مند و سعادت‌مند خواهی شد.

امام صادق (علیه‌السلام) هنگام نقل این حدیث فرمود : بسیار می‌شود که بعضی از شیعیان ما بسم الله را در آغاز کارشان ترك می‌گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می‌سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود ( ۱).

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۷

نکته‌ها:

- ۱ آیا بسم الله جزء سوره است ؟ !

در میان دانشمندان و علماء شیعه اختلافی در این مساله نیست ، که بسم الله جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است ، اصولاً ثبت بسم الله در متن قرآن مجید در آغاز همه سوره‌ها ، خود گواه زنده این امر است ، زیرا می‌دانیم در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده است ، و ذکر بسم الله در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکنون معمول بوده است.

و اما از نظر دانشمندان اهل تسنن ، نویسنده تفسیر المنار جمع‌آوری جامعی از اقوال آنها به شرح زیر کرده است : در میان علما گفتگو است که آیا بسم الله در آغاز هر سوره‌ای جزء سوره است یا نه ؟ دانشمندان پیشین از اهل مکه اعم از فقهاء و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و اهل کوفه از جمله عاصم و کسائی از قراء ، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل مدینه ، و همچنین شافعی در کتاب جدید ، و پیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزء سوره است ، همچنین علمای امامیه و از صحابه - طبق گفته آنان علی (علیه السلام) و ابن عباس و عبد الله بن عمر و ابو هریره ، و از علمای تابعین سعید بن جبیر و عطا و زهری و ابن المبارک این عقیده را برگزیده‌اند.

سپس اضافه می‌کند مهمترین دلیل آنها اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند بر ذکر بسم الله در قرآن در آغاز هر سوره‌ای - جز سوره برائت - است ، در حالی که آنها متفقا توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند ، و به همین دلیل آمین را در آخر سوره فاتحه ذکر نکرده‌اند ... سپس از مالک و پیروان ابو حنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کند که آنها بسم الله

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۸

را يك آیه مستقل می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره‌ها و فاصله میان آنها نازل شده است.

و از احمد) فقیه معروف اهل تسنن ( و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کند که آنها بسم الله را جزء سوره حمد می‌دانستند نه جزء سایر سوره‌ها.

از مجموع آنچه گفته شده چنین استفاده می‌شود که حتی اکثریت قاطع اهل تسنن نیز بسم الله را جزء سوره می‌دانند.

در اینجا بعضی از روایاتی را که از طرق شیعه و اهل تسنن در این زمینه نقل شده یادآور می‌شویم : ( و اعتراف می‌کنیم که ذکر همه آنها از حوصله این بحث خارج ، و متناسب با يك بحث فقهی تمام عیار است.)

معاویة بن عمار از دوستان امام صادق (علیه السلام) می‌گوید از امام پرسیدم هنگامی که به نماز بر می‌خیزم بسم الله را در آغاز حمد بخوانم ؟ فرمود بلی مجددا سؤال کردم هنگامی که حمد تمام شد و سوره‌ای بعد از آن می‌خوانم بسم الله را با آن بخوانم ؟ باز فرمود آری :

- ۲ دارقطنی از علمای سنت به سند صحیح از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که مردی از آن حضرت پرسید السبع المثانی چیست ؟ فرمود : سوره حمد است ، عرض کرد : سوره حمد شش آیه است فرمود : بسم الله الرحمن الرحيم نیز آیه‌ای از آن است.

- ۳ بیهقی محدث مشهور اهل سنت با سند صحیح از طریق ابن جبیر از ابن عباس چنین نقل می‌کند : استرق الشیطان من الناس ، اعظم آیه من القرآن بسم الله الرحمن الرحيم : مردم شیطان صفت ، بزرگترین آیه قرآن بسم الله

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۱۹

الرحمن الرحيم را سرقت کردند ( اشاره به اینکه در آغاز سوره‌ها آن را نمی‌خوانند.)



گذشته از همه اینها سیره مسلمین همواره بر این بوده که هنگام تلاوت قرآن بسم الله را در آغاز هر سوره‌ای می‌خواندند ، و متواترا نیز ثابت شده که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را نیز تلاوت می‌فرمود ، چگونه ممکن است چیزی جزء قرآن نباشد و پیامبر و مسلمانان همواره آن را ضمن قرآن بخوانند و بر آن مداومت کنند.

و اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند که بسم الله آیه مستقلی باشد که جزء قرآن است اما جزء سوره‌ها نیست ، احتمال بسیار سست و ضعیفی به نظر می‌رسد ، زیرا مفهوم و محتوای بسم الله نشان می‌دهد که برای ابتدا و آغاز کاری است ، نه اینکه خود يك مفهوم و معنی جدا و مستقل داشته باشد ، در حقیقت این جمود و تعصب شدید است که ما بخواهیم برای ایستادن روی حرف خود هر احتمالی را مطرح کنیم و آیه‌ای همچون بسم الله را که مضمونش فریاد می‌زند سر آغازی است برای بحثهای بعد از آن ، آیه مستقل و بریده از ما قبل بعد بیندازیم.

تنها ایراد قابل ملاحظه‌ای که مخالفان در این رابطه دارند این است که می‌گویند در شمارش آیات سوره‌های قرآن ( بجز سوره حمد ) معمولا بسم الله را يك آیه حساب نمی‌کنند ، بلکه آیه نخست را بعد از آن قرار می‌دهند.

پاسخ این سؤال را فخر رازی در تفسیر کبیر به روشنی داده است آنجا که می‌گوید : هیچ مانعی ندارد که بسم الله در سوره حمد به تنهایی يك آیه باشد و در سوره‌های دیگر قرآن جزئی از آیه اول محسوب گردد.

(بنابر این مثلا در سوره کوثر بسم الله الرحمن الرحيم انا اعطیناک الکوثر همه يك آیه محسوب می‌شود.)

به هر حال مساله آنقدر روشن است که می‌گویند : يك روز معاویه در

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۲۰

دوران حکومتش در نماز جماعت بسم الله را نگفت ، بعد از نماز جمعی از مهاجران و انصار فریاد زدند اسرقت ام نسیت ؟ : آیا بسم الله را دزدیدی یا فراموش کردی ؟.

۲- الله جامعترین نام خداوند

در جمله بسم الله نخست با کلمه اسم روبرو می‌شویم که به گفته علمای ادبیات عرب اصل آن از سمو ( بر وزن غلو ) گرفته شده که به معنی بلندی و ارتفاع است ، و اینکه به هر نامی اسم گفته می‌شود به خاطر آنست که مفهوم آن بعد از نامگذاری از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ظهور و ارتفاع می‌رسد ، و یا به خاطر آنست که لفظ با نامگذاری ، معنی پیدا می‌کند و از مهمل و بی معنی بودن در می‌آید و علو و ارتفاع می‌یابد.

به هر حال بعد از کلمه اسم ، به کلمه الله برخورد می‌کنیم که جامعترین نامهای خدا است ، زیرا بررسی نامهای خدا که در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی آمده نشان می‌دهد که هر کدام از آن يك بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد ، تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی ، یا به تعبیر دیگر جامع صفات جلال و جمال است همان الله می‌باشد.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : 21 :

به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالباً به عنوان صفت برای کلمه الله گفته می‌شود به عنوان نمونه : غفور و رحیم که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می‌کند ( فان الله غفور رحیم - بقره - ۲۲۶ ).

سمیع اشاره به آگاهی او از مسموعات ، و علیم اشاره به آگاهی او از همه چیز است ( فان الله سمیع علیم - بقره - ۲۲۷ ).

بصیر ، علم او را به همه دیدنیها بازگو می‌کند ( و الله بصیر بما تعملون حجات - ۱۸ ).

رزاق ، به جنبه روزی دادن او به همه موجودات اشاره می‌کند و ذو القوه به قدرت او ، و مبین به استواری افعال و برنامه‌های او ( ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین - زاریات - ۵۸ ).

و بالاخره خالق و بارء اشاره به آفرینش او و مصور حاکی از صورتگریش می‌باشد ( هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی حشر - ۲۴ ).

آری تنها الله است که جامعترین نام خدا می‌باشد ، لذا ملاحظه می‌کنیم در يك آیه بسیاری از این اسماء ، وصف الله قرار می‌گیرند هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر : او است الله که معبودی جز وی نیست ، او است حاکم مطلق ، منزله از ناپاکیها ، از هر گونه ظلم و بیدادگری ، ایمنی بخش ، نگاهبان همه چیز ، توانا و شکست ناپذیر ، قاهر بر همه موجودات و با عظمت.

یکی از شواهد روش جامعیت این نام آنست که ابراز ایمان و توحید تنها با جمله لا اله الا الله می‌توان کرد ، و جمله لا اله الا العلیم ، الا الخالق ، الا الرزاق و مانند آن به تنهایی دلیل بر توحید و اسلام نیست ، و نیز به همین جهت است که

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۲۲

در مذاهب دیگر هنگامی که می‌خواهند به معبود مسلمین اشاره کنند الله را ذکر می‌کنند ، زیرا توصیف خداوند به الله مخصوص مسلمانان است.

### -۳ رحمت عام و خاص خدا.

مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت رحمان ، اشاره به رحمت عام خدا است که شامل دوست و دشمن ، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می‌باشد ، زیرا می‌دانیم باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده ، و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره‌مندند ، و روزی خویش را از سفره گسترده نعمتهای بی‌پایانش بر می‌گیرند ، این همان رحمت عام او است که پهنه هستی را در بر گرفته و همگان در دریای آن غوطه‌ورند.

ولی رحیم اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است ، زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح ، شایستگی این را یافته‌اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند ، بهره‌مند گردند.

تنها چیزی که ممکن است اشاره به این مطلب باشد آنست که رحمان در همه جا در قرآن به صورت مطلق آمده است که نشانه عمومیت آنست ، در حالی که رحیم گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است مانند و کان بالمؤمنین رحیما : خداوند نسبت به مؤمنان رحیم است ( احزاب - ۴۳ ) و گاه به صورت مطلق مانند سوره حمد.

در روایتی نیز از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود : و الله اله کل شیء ، الرحمان بجمیع خلقه ، الرحیم بالمؤمنین خاصة : خداوند معبود همه چیز است ، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان ، و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم

است از سوئی دیگر رحمان را صیغه مبالغه دانسته‌اند که خود دلیل دیگری بر عمومیت رحمت او است ، و رحیم را صفت مشبیه که نشانه ثبات و دوام است و این ویژه مؤمنان می‌باشد.

شاهد دیگر اینکه رحمان از اسماء مختص خداوند است و در مورد غیر او به کار نمی‌رود ، در حالی که رحیم صفتی است که هم در مورد خدا و هم در مورد بندگان استعمال می‌شود ، چنانکه درباره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در قرآن می‌خوانیم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم : ناراحتیهای شما بر پیامبر گران است ، و نسبت به هدایت شما سخت علاقمند است ، و نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم می‌باشد ( توبه - ۱۲۸ ).

لذا در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده : الرحمان اسم خاص ، بصفة عامة ، و الرحیم اسم عام بصفة خاصة : رحمان اسم خاص است اما صفت عام دارد ( نامی است مخصوص خدا ولی مفهوم رحمتش همگانرا در بر می‌گیرد ) ولی رحیم اسم عام است به صفت خاص ( نامی است که بر خدا و خلق هر دو گفته می‌شود اما اشاره به رحمت ویژه مؤمنان دارد ).

با این همه گاه می‌بینیم که رحیم نیز به صورت يك وصف عام استعمال می‌شود البته هیچ مانعی ندارد که تفاوتی که گفته شد در ریشه این دو لغت باشد ، اما استثنائاتی نیز در آن راه یابد.

در دعای بسیار ارزنده و معروف امام حسین (علیه‌السلام) بنام دعای عرفه می‌خوانیم : یا رحمان الدنيا و الآخرة و رحیمهما : ای خدائی که رحمان دنیا و آخرت توئی و رحیم دنیا و آخرت نیز توئی !

سخن خود را در این بحث با حدیث پر معنی و گویائی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان می‌دهیم آنجا که فرمود: ان الله عز و جل مائة رحمة، و انه انزل منها واحدة الى الارض فقسما بين خلقه بها يتعاطفون و يتراحمون، و اخر تسع و تسعين لنفسه یرحم بها عباده يوم القيامة! : خداوند بزرگ صد باب رحمت دارد که یکی از آن را به زمین نازل کرده است، و در میان مخلوقاتش تقسیم نموده و تمام عاطفه و محبتی که در میان مردم است از پرتو همان است، ولی نود و نه قسمت را برای خود نگاه داشته و در قیامت بندگانش را مشمول آن میسازد.

۴- چرا صفات دیگر خدا در بسم الله نیامده است؟!!

این موضوع قابل توجه است که تمام سوره‌های قرآن با بسم الله شروع می‌شود (بجز سوره براءت آن هم به دلیلی که سابقا گفتیم) و در بسم الله پس از نام ویژه الله تنها روی صفت رحمانیت و رحیمیت او تکیه می‌شود، و این سؤال انگیز است که چرا سخنی از بقیه صفات در این موضع حساس به میان نیامده؟ اما با توجه به يك نکته، پاسخ این سؤال روشن می‌شود و آن اینکه در آغاز هر کار لازم است از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتوافکن است، همه موجودات را فرا گرفته و گرفتاران را در لحظات بحرانی نجات بخشیده است.

بهتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنوید آنجا که می‌گوید: و رحمتی وسعت کل شیء: رحمت من همه چیز را فرا گرفته است (اعراف - ۱۵۶).

و در جای دیگر از زبان حاملان عرش خدا می‌خوانیم ربنا وسعت کل شیء رحمة: خدایا رحمت خود را بر همه چیز گسترده‌ای (مؤمن - ۷).

از سوی دیگر می‌بینیم پیامبران برای نجات خود از چنگال حوادث سخت

تفسیر نمونه ج: ۱ ص: ۲۵

و طاقت فرسا و دشمنان خطرناك ، دست به دامن رحمت خدا می‌زدند : قوم موسی برای نجات از چنگال فرعونیان می‌گویند و نجنا برحمتك : خدایا ما را به رحمت خود رهائی بخش ( یونس - ۸۶ ).

در مورد هود و پیروانش چنین می‌خوانم : فانجیناه و الذین معه برحمة منا : هود و پیروانش را به وسیله رحمت خویش ( از چنگال دشمنان ) رهائی بخشیدیم ( اعراف - ۷۲ ).

اصولا هنگامی که حاجتی از خدا می‌طلبیم مناسب است او را با صفاتی که پیوند با آن حاجت دارد توصیف کنیم ، مثلا عیسی مسیح (علیه‌السلام) به هنگام درخواست مائده آسمانی ( غذای مخصوص ) چنین می‌گوید : اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء ... و ارزقنا و انت خیر الرازقین : بار الها مائده‌ای از آسمان بر ما نازل گردان ... و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی ( مائده - ۱۱۴ ).

نوح پیامبر بزرگ خدا نیز این درس را به ما می‌آموزد ، آنجا که برای پیاده شدن از کشتی در يك جایگاه مناسب ، چنین دعا کند رب انزلی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین : پروردگارا ! مرا به طرز مبارکی فرود آر که تو بهترین فرود آورندگان ( مؤمنون - ۲۹ ).

و نیز زکریا به هنگام درخواست فرزندى از خدا که جانشین و وارث او باشد خدا را با صفت خیر الوارثین توصیف می‌کند و می‌گوید رب لا تدرنی فردا و انت خیر الوارثین : خداوندا ! مرا تنها مگذار که تو بهترین وارثانی ( انبیاء - ۸۹ ).

بنابر این در مورد آغاز کارها به هنگامی که می‌خواهیم با نام خداوند شروع کنیم باید دست به دامن رحمت واسعه او بزنیم ، هم رحمت عام و هم رحمت خاصش آیا برای پیشرفت در کارها و پیروزی بر مشکلات ، صفتی مناسبتر از این صفات می‌باشد !؟

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۲۶

جالب اینکه نیروئی که همچون نیروی جاذبه ، جنبه عمومی دارد و دلها را به هم پیوند می‌دهد همین صفت رحمت است ، برای پیوند خلق با خالق نیز از این صفت رحمت باید استفاده کرد.

مؤمنان راستین با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز کارها دل از همه جا بر می‌کنند و تنها به خدا دل می‌بندند ، و از او استمداد و یاری می‌طلبند ، خداوندی که رحمتش فراگیر است ، و هیچ موجودی از آن ، بی‌نصیب نیست.

این درس را نیز از بسم الله به خوبی می‌توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنائی دارد که تا عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت ، چنانکه در دعا می‌خوانیم یا من سبقت رحمته غضبه : ای خدائی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است.

انسانها نیز باید در برنامه زندگی چنین باشند ، اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند ، قرآن ۱۱۴ سوره دارد ، ۱۱۳ سوره با رحمت آغاز می‌شود ، تنها سوره توبه که با اعلان جنگ و خشونت آغاز می‌شود و بدون بسم الله است!

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۲۷

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)



ترجمه:

۲- ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

۳- خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است ( و رحمت عام و خاصش همگانرا فرا گرفته است. )

تفسیر : جهان غرق رحمت او است

بعد از بسم الله که آغازگر سوره بود ، نخستین وظیفه بندگان آنست که به یاد مبدء بزرگ عالم هستی و نعمتهای بی‌پایانش بیفتند ، همان نعمتهای فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنمای ما در شناخت پروردگار و هم‌انگیزه ما در راه عبودیت است.

اینکه می‌گوئیم : انگیزه ، به خاطر آنست که هر انسانی به هنگامی که نعمتی به او می‌رسد فوراً می‌خواهد ، بخشنده نعمت را بشناسد ، و طبق فرمان فطرت به سپاسگزاری برخیزد و حق شکر او را ادا کند.

به همین جهت علمای علم کلام ( عقائد ) در نخستین بحث این علم ، که سخن از انگیزه‌های خداشناسی به میان می‌آید وجوب شکر منعم را که يك فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خداشناسی ، یادآور می‌شوند.

و اینکه می‌گوئیم : راهنمای ما در شناخت پروردگار نعمتهای او است ، به خاطر آن است که بهترین و جامعترین راه برای شناخت مبدء ، مطالعه در اسرار آفرینش و رازهای خلقت و مخصوصاً وجود نعمتها در رابطه با زندگی انسانها است.

به این دو دلیل سوره فاتحه کتاب با این جمله شروع می‌شود ( الحمد لله رب العالمین ).

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۲۸

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله لازم است ، به تفاوت میان حمد و مدح و شکر و نتایج آن توجه شود :

۱- حمد در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است ، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد ، و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است ، ما او را حمد و ستایش می‌گوئیم.

ولی مدح به معنی هر گونه ستایش است ، خواه در برابر يك امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری ، فی المثل تعریفی را که از يك گوهر گرانبها می‌کنیم ، عرب آنرا مدح می‌نامد ، و به تعبیر دیگر مفهوم مدح ، عام است در حالی که مفهوم حمد خاص می‌باشد.

ولی مفهوم شکر از همه اینها محدودتر است ، تنها در برابر نعمتهائی شکر و سپاس می‌گوئیم که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است و اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام الحمد به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومیت را می‌بخشد ، چنین نتیجه می‌گیریم که هر گونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است ، و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دلها می‌پاشد ، هر معلمی که تعلیم می‌دهد ، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند ، و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانگاهی می‌نهد ، ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می‌گیرد ،

چرا که همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاك او است ، و یا به تعبیر دیگر حمد اینها ، حمد خدا ، و ستایش اینها ستایشی برای او است.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۲۹

و نیز اگر خورشید نورافشانی می‌کند ، ابرها باران می‌بارند ، و زمین برکاتش را به ما تحویل می‌دهد ، اینها نیز همه از ناحیه او است ، بنابر این تمام حمدها به او بر می‌گردد.

و به تعبیر دیگر جمله الحمد لله رب العالمین ، اشاره‌ای است هم به توحید ذات و هم صفات و هم افعال ( دقت کنید).

۲- اصولاً توصیف الله در اینجا به رب العالمین ، در واقع از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعا است ، گوئی کسی سؤال می‌کند چرا همه حمدها مخصوص خدا است ، در پاسخ گفته می‌شود : برای اینکه او رب العالمین و پروردگار جهانیان است.

قرآن مجید می‌گوید الذی احسن کل شیء خلقه : خداوند کسی است که آفرینش هر چیزی را به بهترین صورت انجام داد ( سجده - ۷ ) و نیز می‌گوید : و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها : هر جنبنده‌ای در زمین است روزیش بر خدا است ( هود - ۶ ).

۳- از کلمه حمد این نکته نیز به خوبی استفاده می‌شود که خداوند همه این مواهب و نیکیها را با اراده و اختیار خود ، ایجاد کرده است ، بر ضد گفته آنان که خدا را همانند خورشید يك مبدء مجبور فیض بخش می‌دانند.

۴- جالب اینکه حمد تنها در آغاز کار نیست ، بلکه پایان کارها نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می‌دهد با حمد خدا خواهد بود.

در مورد بهشتیان می‌خوانیم دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين : سخن آنها در بهشت نخست منزله شمردن خداوند از هر عیب و نقص ، و تحیت آنها سلام ، و آخرین سخنان الحمد لله رب العالمين است ( یونس - ۱۰ ).

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۰

۵- اما کلمه رب در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و کلمه ربیبه که به دختر همسر انسان گفته می‌شود از همینجا گرفته شده است ، زیرا او هر چند از شوهر دیگری است ولی زیر نظر پدر خوانده‌اش پرورش می‌یابد.

این کلمه بطور مطلق تنها به خدا گفته می‌شود ، و اگر به غیر خدا اطلاق گردد حتما به صورت اضافه است مثلا می‌گوئیم رب الدار ( صاحب خانه ) رب السفینة ( صاحب کشتی ) ( ۱ ).

در تفسیر مجمع البیان معنی دیگری نیز بر آن افزوده است و آن شخص بزرگی است که فرمان او مطاع می‌باشد ، اما بعید نیست که هر دو معنی بیک اصل باز گردد.

۶- کلمه عالمین جمع عالم است و عالم به معنی مجموعه‌ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترك و یا زمان و مکان مشترك هستند ، مثلا می‌گوئیم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه ، و یا می‌گوئیم عالم شرق و عالم غرب و عالم امروز و عالم دیروز ، بنابر این عالم خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت عالمین جمع بسته می‌شود اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که جمع با ین معمولاً برای جمع عاقل است در حالیکه همه عالمهای این جهان صاحبان عقل نیستند ، بهمین دلیل بعضی از مفسران کلمه عالمین را در اینجا اشاره به گروهها و مجموعه‌هائی از صاحبان

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۱

عقل میدانند مانند فرشتگان و انسانها و جن.

این احتمال نیز وجود دارد که این جمع بخاطر تغلیب باشد ( منظور از تغلیب این است که مجموعه‌ای از صاحبان صفات مختلف را با وصف صنف برتر توصیف کنیم).

- ۷ نویسنده تفسیر المنار میگوید : از جد ما امام صادق (علیه‌السلام) که رضوان خدا بر او باد چنین نقل شده که مراد از عالمین تنها انسانها هستند.

سپس اضافه می‌کند در قرآن نیز عالمین بهمین معنا آمده است مانند لیكون للعالمین نذیرا : خداوند قرآن را بر بنده‌اش فرستاد تا جهانیان را انذار کند (سوره فرقان آیه ۱). ( 1 )

ولی اگر موارد استعمال عالمین را در قرآن در نظر بگیریم خواهیم دید که هر چند کلمه عالمین در بسیاری از آیات قرآن به معنی انسانها آمده است ولی در پاره‌ای از موارد معنی وسیعتری دارد ، و انسانها و موجودات دیگر جهان را در بر می‌گیرد ، مانند اللهم الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین : ستایش مخصوص خدا است که مالک و پروردگار آسمانها و زمین ، مالک و پروردگار جهانیان است ( جائیه آیه ۳۶ ).

و مانند قال فرعون و ما رب العالمین قال رب السموات و الارض و ما بینهما : فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست ؟ موسی در پاسخ گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است ( آیه ۲۳ و ۲۴ سوره شعراء ).

جالب اینکه در روایتی که صدوق در کتاب عیون الاخبار از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم : که امام (علیه السلام) در ضمن تفسیر آیه الحمد لله رب العالمین فرمود : رب العالمین هم الجماعات ، من کل مخلوق من الجمادات و الحيوانات : رب العالمین اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم از موجودات

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۲

بیجان و جاندار.

اما اشتباه نشود که در میان این روایات تضادی وجود ندارد ، زیرا اگر چه کلمه عالمین مفهومش گسترده و وسیع است ، ولی از آنجا که گل سر سبد مجموعه موجودات جهان انسان می باشد ، گاهی انگشت مخصوصا روی او گذارده می شود ، و بقیه را تابع و در سایه او می بیند ، بنابر این اگر در روایت امام سجاد (علیه السلام) تفسیر به انسانها شده بخاطر آن است که هدف اصلی در این مجموعه بزرگ انسانها هستند.

۸- این نکته نیز قابل توجه است که بعضی عالم را به دو گونه تقسیم کرده اند : عالم کبیر و عالم صغیر ، و منظورشان از عالم صغیر وجود يك انسان است ، چرا که وجود يك انسان خود به تنهایی مجموعه ای است از نیروهای مختلفی که حاکم بر این عالم بزرگ می باشد ، و در حقیقت انسان نمونه برداری از همه جهان است.

آنچه سبب می شود که مخصوصا ما روی مفهوم وسیع عالم تکیه کنیم آن است که بعد از جمله الحمد لله آمده در این جمله همه حمد و ستایش را مخصوص خدا می شمیریم ، سپس رب العالمین

را به منزله دلیلی بر آن ذکر می‌کنیم ، می‌گوئیم : همه ستایشها مخصوص او است چرا که هر کمالی و هر نعمتی و هر موهبتی که در جهان وجود دارد مالك و صاحب و پروردگارش او می‌باشد.

نکته‌ها:

- ۱ خط سرخ بر همه رب‌النوعها

مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب نشان می‌دهد که منحرفان از خط توحید راستین ، همواره برای این جهان رب‌النوعهائی قائل بودند ، سرچشمه این تفکر

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۳

غلط این بوده که گمان می‌کردند هر يك از انواع موجودات نیاز به رب النوع مستقلی دارد که آن نوع را تربیت و رهبری کند ، گویا خدا را کافی برای تربیت این انواع نمی‌دانستند . !

حتی برای اموری همانند عشق ، عقل ، تجارت ، جنگ و شکار رب‌النوعی قائل بودند ، از جمله یونانیان دوازده خدای بزرگ ( رب النوع ) را پرستش می‌کردند که به پندار آنها بر فراز قله المپ بزم خدائی دائر ساخته ، و هر يك مظهر یکی از صفات آدمی بودند. !

در کلدان پایتخت کشور آشور رب النوع آب ، رب النوع ماه ، رب النوع خورشید و رب النوع زهره قائل بودند ، و هر کدام را بنامی می‌نامیدند ، و مافوق همه اینها ماردوك را رب الارباب می‌شمردند.

در روم نیز خدایان متعدد رواج داشت و بازار شرک و تعدد خدایان و ارباب انواع شاید از همه جا داغتر بود.

آنها مجموع خدایان را به دو دسته تقسیم می‌کردند : خدایان خانوادگی و خدایان حکومت ، که مردم زیاد به آنها علاقه نشان نمی‌دادند ( چرا که دل خوشی از حکومتشان نداشتند . ) !

عده این خدایان فوق العاده زیاد بود ، زیرا هر يك از این خدایان يك پست مخصوص داشت ، و در امور محدودی مداخله می‌کرد ، تا آنجا که در خانه دارای خدای مخصوص بود ! بلکه پاشنه و آستانه خانه نیز هر يك رب‌النوعی داشتند ! به گفته یکی از مورخان جای تعجب نیست که رومیها ۳۰ هزار خدا داشته باشند ، آنچنانکه یکی از بزرگان آنها به شوخی گفته بود تعداد خدایان کشور ما به حدی است که در معابر و محافل فراوانتر از افراد ملت می‌باشند!

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۴

از این خدایان می‌توان رب‌النوع کشاورزی ، رب‌النوع آشپزخانه ، و رب‌النوع انبار غذا ، رب‌النوع خانه ، رب‌النوع شعله گاز ، رب‌النوع آتش ، رب‌النوع میوه‌ها ، رب‌النوع درو ، رب‌النوع درخت تآك ، رب‌النوع جنگل ، رب‌النوع حریق و رب‌النوع دروازه بزرگ رم و رب‌النوع آتشکده ملی را نام برد.

کوتاه سخن اینکه بشر در گذشته با انواع خرافات دست به گریبان بوده است همانطور که الان هم خرافات بسیاری از آن عصر به یادگار مانده.

در عصر نزول قرآن نیز بنهای متعدد مورد پرستش و ستایش قرار داشته و شاید همه یا قسمتی از آنها جانشین رب‌النوعهای پیشین بودند.



از همه گذشته گاهی بشر را نیز عملا رب خود قرار می‌دادند ، چنانکه قرآن در نکوهش مردمی که احبار ( دانشمندان یهود ) و رهبانان ( مردان و زنان تارك دنیا ) را ارباب خود می‌دانستند میگوید اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله : آنها احبار و رهبانهایشان را ارباب بجای خدا می‌دانستند ( توبه - ۳۱ ).

به هر حال از آنجا که این خرافات علاوه بر اینکه انسان را به انحطاط عقلی می‌کشانید ، مایه تفرقه و تشتت و پراکندگی است ، پیامبران الهی به مبارزه شدید با آن برخاستند ، تا آنجا که می‌بینیم بعد از بسم الله نخستین آیه‌ای که در قرآن نازل شده ، در همین رابطه است الحمد لله رب العالمین همه ستایش‌ها مخصوص خداوندی است که رب همه جهانیان است.

و به این ترتیب قرآن خط سرخی بر تمام رب‌النوع‌ها می‌کشد و آنها را به وادی عدم - همانجا که جای اصلیشان است می‌فرستد ، و گل‌های توحید و یگانگی و همبستگی و اتحاد را به جای آن می‌نشانند.

قابل توجه اینکه همه مسلمانان موظفند در نمازهای روزانه هر شبانه روز

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۵

لا اقل ده بار این جمله را بخوانند و به سایه الله خداوند یگانه‌ایکه مالك و رب و سرپرست و پرورش دهنده همه موجودات است پناه برند ، تا هرگز توحید را فراموش نکنند و در بیراهه‌های شرکسردان نشوند.

۲- پرورش الهی راه خداشناسی !

گرچه کلمه رب همانگونه که گفتیم در اصل به معنی مالک و صاحب است ، ولی نه هر صاحبی ، صاحبی که عهده‌دار تربیت و پرورش می‌باشد ، و بهمین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می‌شود.

دقت در سیر تکاملی موجودات زنده ، و تحول و دگرگونی‌های موجودات بی‌جان ، و فراهم آمدن زمینه‌های تربیت موجودات ، و ریزه‌کاری‌هایی که در هر يك از این قسمت‌ها نهفته شده است یکی از بهترین طرق خدانشناسی است.

هماهنگی‌هایی که در میان اعضاء بدن ماست که غالباً بدون آگاهی ما بر قرار می‌باشد ، یکی از نمونه‌های زنده آن است.

فی المثل هنگامی که حادثه مهمی در زندگی ما رخ می‌دهد ، و باید با تمام توان در برابر آن بپاخیزیم ، در يك لحظه کوتاه فرمانی هماهنگ به تمام ارگان‌های بدن ما - به صورت ناآگاه - صادر می‌شود ، بلافاصله ، ضربان قلب بالا می‌رود ، تنفس شدید می‌شود ، تمام نیروهای بدن بسیج می‌گردند ، مواد غذایی و اکسیژن هوا از طریق خون به طور فراوان به تمام سلول‌ها می‌رسند ، اعصاب آماده کار ، و عضلات آماده حرکت بیشتر می‌شوند ، نیروی تحمل انسان بالا می‌رود ، احساس درد کمتر می‌شود ، خواب از چشم می‌پرد ، خستگی از اعضاء فرار می‌کند ، احساس گرسنگی بکلی فراموش می‌شود.

چه کسی این هماهنگی عجیب را در این لحظه حساس ، با این سرعت ، در میان تمام ذرات وجود انسان ، ایجاد می‌کند ؟ آیا این پرورش جز از ناحیه

خداوند عالم و قادر ممکن است ؟ ! آیات قرآن پر است از نمونه‌های این پرورش الهی که بخواست خدا هر کدام در جای خود خواهد آمد و هر کدام دلیل روشنی برای شناخت خدا هستند.

## الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ(3)

ترجمه:

۳- خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است ( و رحمت عام و خاصش همه را رسیده.)

تفسیر:

معنی رحمن و رحیم و گسترش مفهوم آنها و همچنین تفاوت میان این دو کلمه را در تفسیر بسم الله مشروحا خواندیم ، و نیازی به تکرار نیست.

نکته‌ای که در اینجا باید اضافه کنیم این است که این دو صفت که از مهم‌ترین اوصاف الهی است در نمازهای روزانه ما حد اقل ۳۰ بار تکرار می‌شوند ( دو مرتبه در سوره حمد و يك مرتبه در سوره‌ای بعد از آن می‌خوانیم ) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می‌ستائیم.

این در حقیقت درسی است برای همه انسانها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند ، بعلاوه اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر ما خود را عبد و بنده خدا می‌دانیم مبادا رفتار مالکان بی رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود.

در تاریخ بردگی می‌خوانیم : صاحبان آنها با قساوت و بی‌رحمی عجیبی با آنها رفتار می‌کردند ، چنانکه می‌گویند اگر بنده‌ای در انجام خدمات اندک قصوری می‌ورزید مجازات‌های

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۷

سخت می‌دید : شلاق می‌خورد ، او را به زنجیر می‌کشیدند ، به آسیابش می‌بستند به حفر معادن می‌گماشتند ، در زیر زمینها و سیاه‌چال‌های هولناک حبس می‌کردند و اگر گناهش بزرگتر بود به دارش می‌آویختند. !

در جای دیگر می‌خوانیم : غلامان محکوم را در قفس درندگان می‌انداختند و اگر جان سالم به در می‌بردند درنده دیگری را داخل قفس او می‌کردند.

این بود نمونه‌ای از رفتار مالکان با بردگان خویش ، اما خداوند جهان در قرآن کراراً تذکر می‌دهد که اگر بندگانم بر خلاف دستورم عمل کردند و پشیمان شدند می‌بخشم ، می‌آمرزم ، رحیم و مهربانم آنجا که می‌فرماید : قل یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده‌اید از رحمت خدا مایوس نشوید ، خداوند همه گناهان را می‌آمرزد ( توبه کنید و از دریای بی‌پایان رحمت خدا بهره‌مند شوید ).

بنابر این آوردن رحمان و رحیم بعد از رب العالمین اشاره به این نکته است که ما در عین قدرت نسبت به بندگان خویش ، با مهربانی و لطف رفتار می‌کنیم این بنده‌نوازی و لطف خدا ، بندگان را شیفته او می‌سازد : که با یکدنیا علاقه بگویند الرحمن الرحیم.

اینجا است که انسان متوجه می‌شود چقدر فاصله است بین رفتار خداوند بزرگ با بندگان خویش ، و روش مالکان با زیردستان خود ، مخصوصاً در عصر شوم ، بردگی.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۸

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

ترجمه:

- ۴ خدائی که مالک روز جزاست.

تفسیر : ایمان به رستاخیز دومین پایگاه

در اینجا به دومین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستاخیز توجه می‌کند و می‌گوید : خداوندی که مالک روز جزا است ( مالک یوم الدین ).

و به این ترتیب محور مبدء و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است در وجود انسان تکمیل می‌گردد.

جالب اینکه در اینجا تعبیر به مالکیت خداوند شده است ، که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می‌کند ، روزی که همه انسانها در آن دادگاه بزرگ برانحساب حاضر می‌شوند ، و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند ، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند ، هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نابود نشده و به دست فراموشی نیفتاده است ، و اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیتهای اعمال خود را بر دوش کشد . !

حتی در آنجا که خود فاعل نبوده ، بلکه بنیانگزار سنت و برنامه‌ای بوده است ، باز باید سهم خویش را از مسئولیت بپذیرد.

بدون شك مالکیت خداوند در آن روز يك مالکیت اعتباری ، نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملك ما است ، نمی‌باشد ، چراکه این يك مالکیت قراردادی است با تشریفات و اسنادی می‌آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۳۹

می‌رود ، ولی مالکیت خدا نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است ، و آن پیوند و ارتباط خاص موجودات با خدا است که اگر يك لحظه از او بریده شوند نابود می‌شوند ، همانگونه که اگر رابطه لامپهای برق با کارخانه اصلی بریده شود روشنایی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد.

و تعبیر دیگر این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است ، آنکس که موجودات را آفریده و تحت حمایت خود پرورش می‌دهد ، و لحظه به لحظه فیض وجود و هستی به آنها می‌بخشد ، مالک حقیقی موجودات است.

نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضاء پیکرمان می‌توانیم پیدا کنیم ، ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خویش هستیم ، نه به معنی مالکیت اعتباری ، بلکه یکنوع مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند و احاطه سرچشمه می‌گیرد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به مالک روز جزا می‌کنیم ؟ پاسخ این سؤال با توجه به يك نکته روشن می‌شود و آن اینکه مالکیت

خداوند گر چه شامل هر دو جهان می‌باشد ، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است ، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری بریده می‌شود ، و هیچکس در آنجا چیزی از خود ندارد ، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خدا است ، یوم لا تملك نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله : روزی که هیچکس مالک هیچ چیز برای کمک بدیگری نیست ، و همه کارها به دست خدا است (سوره انفطار آیه ۱۹).

به تعبیر دیگر انسان در این دنیا گاه به کمک دیگری می‌شتابد ، با زبانش از او دفاع می‌کند ، با اموالش از او حمایت می‌نماید ، با نفرات و قدرتش به کمکش برمی‌خیزد ، و گاه با طرح‌ها و نقشه‌های گوناگون ، او را زیر پوشش حمایت

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۰

خود قرار می‌دهد.

ولی آن روز هیچکس از این امور وجود ندارد ، و به همین دلیل هنگامی که از مردم سؤال شود لمن الملك الیوم حکومت امروز از آن کیست ؟ ! می‌گویند : لله الواحد القهار : برای خداوند یگانه پیروز است ! (سوره مؤمن آیه ۱۶).

اعتقاد به روز رستاخیز ، و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن بطور دقیق مورد محاسبه قرار می‌گیرد ، اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد ، و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشاء و منکرات همین است که نماز انسان را هم بیدار مبدئی می‌اندازد که از همه کار او با خبر است و هم بیدار دادگاه بزرگ عدل خدا.

تکیه بر مالکیت خداوند نسبت به روز جزا این اثر را نیز دارد که با اعتقاد مشرکان و منکران رستاخیز به مبارزه بر می‌خیزد ، زیرا از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که ایمان به الله

يك عقیده عمومی حتی برای مشرکان عصر جاهلی بوده ، لذا هنگامی که از آنها می پرسیدند : آفریدگار آسمانها و زمین کیست ؟ می گفتند : خدا ! و لئن سئلتهم من خلق السماوات و الارض ليقولن الله ( لقمان - ۲۵ ) درحالی که آنها با گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمینه معاد با ناباوری عجیبی روبرو می شدند و قال الذین کفروا هل ندلكم على رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفي خلق جدید افتری علی الله کذبا ام به جنۃ : کافران گفتند آیا مردی را به شما معرفی بکنیم که می گوید هنگامی که خاک شدید و پراکنده گشتید ، بار دیگر آفرینش جدیدی خواهید داشت ! آیا او بر خدا دروغ بسته یا دیوانه است ؟ ! ( سبا آیه ۸ ).

در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) می خوانیم : هنگامی که به آیه مالك يوم الدين می رسید ، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۱

کان علی بن الحسین اذا قرء مالك يوم الدين یکررها حتی یکادان یموت.

اما کلمه يوم الدين این تعبیر در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده به معنی قیامت آمده است چنانکه در قرآن در آیه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سوره انفطار با صراحت به این معنی اشاره شده است ( این تعبیر متجاوز از ده بار در قرآن مجید به همین معنی آمده ).

و اینکه چرا آن روز ، روز دین معرفی شده ؟ به خاطر این است که آن روز روز جزا است و دین در لغت به معنی جزا می باشد ، و روشنترین برنامه ای که در قیامت اجرا می شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است ، در آن روز پرده از روی کارها کنار می رود ، و اعمال همه دقیقا مورد محاسبه قرار می گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعم از خوب و بد می بیند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود : يوم الدين ، روز حساب است.



اما طبق این روایت دین به معنی حساب است ، شاید این تعبیر از قبیل ذکر علت و اراده معلول باشد ، زیرا همیشه حساب مقدمه‌ای برای جزا است.

بعضی از مفسران نیز عقیده دارند که علت نامگذاری رستاخیز به یوم الدین این است که در آن روز هر کسی در برابر دین و آئین خود جزا می‌بیند.

ولی معنی اول ( حساب و جزا ) صحیحتر به نظر می‌رسد.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۲

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

ترجمه:

- تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

تفسیر : انسان در پیشگاه خدا

اینجا سر آغازی است برای نیازهای بنده و تقاضاهای او از خدا ، و در حقیقت لحن سخن از اینجا عوض می‌شود ، زیرا آیات قبل حمد و ثنای پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود.

اما از اینجا گوئی بنده با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار ، خود را در حضور او ، و در برابر ذات پاکش می بیند ، او را مخاطب ساخته نخست از عبودیت خویش در برابر او ، و سپس از امدادها و کمکهای او سخن می گوید : تنها ترا می پرستم و تنها از تو یاری می جویم ( ایایک نعبد و ایایک نستعین ).

به تعبیر دیگر : هنگامی که مفاهیم آیات گذشته در جان انسان جای گیرد ، و اعماق وجودش به نور الله پرورش دهنده جهانیان روشن می شود ، و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را درک می کند ، انسان به صورت يك فرد کامل از نظر عقیده در می آید ، این عقیده عمیق توحید بنحستین ثمره اش از یکسو بنده خالص خدا بودن ، و از بندگی بتها و جباران و شهوات در آمدن ، و از سوی دیگر ، دست استمداد به ذات پاک او دراز کردن است.

در واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت ، و توحید افعال است.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۳

توحید عبادت آنست که هیچکس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او گردن نهیم ، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم.

توحید افعال آنست که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم ( لا مؤثر فی الوجود الا الله ) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هر تاثیری دارد ، آن هم به فرمان خدا است ، او است که به آتش سوزندگی ، و به خورشید روشنائی و به آب حیاتبخشی داده است.

ثمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به الله خواهد بود ، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می‌داند ، و غیر او در نظرش فانی ، زوال‌پذیر ، و فاقد قدرت می‌باشد.

تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است ، و لیاقت این دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد.

این تفکر و اعتقاد انسانرا از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می‌دهد ، حتی اگر به دنبال عالم اسباب می‌رود نیز به فرمان او است یعنی در لابلای اسباب ، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده می‌کند.

این عقیده آن قدر روح انسانرا وسیع و افق فکر او را بالا می‌برد که به بی‌نهایت و ابدیت می‌پیوندد و از محیطهای محدود آزاد و رها می‌سازد.

نکته‌ها:

- انقطه اتکاء فقط او است

طبق آنچه در ادبیات عرب خوانده‌ایم هنگامی که مفعول بر فاعل مقدم شود ، معنی حصر از آن استفاده می‌گردد ، و در اینجا مقدم شدن کلمه ایاك بر نعبد و نستعین دلیل بر انحصار است و نتیجه آن همان توحید عبادت و توحید افعالی است که در بالا بیان کردیم.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۴

حتی در عبودیت و بندگی خود نیز احتیاج به کمک او داریم ، و در این راه نیز باید از او استعانت جست ، مبادا گرفتار انحراف و عجب و ریا و اموری مانند اینها بشویم که عبودیت ما را پاك در هم می‌ریزد.

به تعبیر دیگر در جمله اول که می‌گوئیم تنها تو را می‌پرستیم کمی بوی استقلال دارد ، بلافاصله با جمله ایاك نستعین آنرا اصلاح می‌کنیم و آن حالت بین الامرین ( نه جبر و نه تفویض ) را در عبارت خود مجسم می‌سازیم و الگویی خواهد بود برای همه کارهای ما.

## -۲ ذکر صیغه جمع در نعبد و نستعین

و همچنین آیات بعد که همه به صورت جمع است نشان می‌دهد که اساس عبادت مخصوصا نماز بر پایه جمع و جماعت است ، حتی به هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز بر می‌خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند ، تا چه رسد به سایر کارهای زندگیش.

به این ترتیب هر گونه فردگرایی ، و تک‌روی ، انزواطلبی و مانند اینها مفاهیمی مردود از نظر قرآن و اسلام شناخته می‌شود.

مخصوصا نماز ، از اذان و اقامه که دعوت به اجتماع برای نماز است گرفته ( حی علی الصلوة - بشتاب به سوی نماز ... ) تا سوره حمد که آغازگر نماز است ، السلام علیکم که پایان آن است همه دلیل بر این است که این عبادت در اصل جنبه اجتماعی دارد ، یعنی باید به صورت جماعت انجام شود ، درست است که نماز فرادی نیز در اسلام صحیح است اما عبادت فردی جنبه فرعی و درجه دوم را دارد.

## -۳ در برخورد نیروها از او کمک می‌گیریم ،

بشر در این جهان با نیروهای مختلفی روبرو است ، هم از نظر نیروهای طبیعی ، و هم از نظر نیروهای درون ذاتی خود.

برای اینکه بتواند در برابر عوامل مخرب و ویرانگر و منحرف

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۵

کننده ، مقاومت کند احتیاج به یار و مدد کاری دارد ، اینجا است که خود را در زیر چتر حمایت پروردگار قرار می‌دهد ، همه روز از خواب بر می‌خیزد ، و با تکرار جمله ایاک نعبد و ایاک نستعین اعتراف به عبودیت پروردگار کرده و از ذات پاک او برای پیروزی در این مبارزه بزرگ کمک می‌گیرد ، و شامگاهان نیز با تکرار همین جمله سر به بستر می‌نهد ، با یاد او بر می‌خیزد و با یاد و استمداد از وجود او بخواب می‌رود و خوشا به حال کسی که به چنین مرحله‌ای از ایمان برسد ، در برابر هیچ گردنکشی و زورمندی سر تعظیم فرود نمی‌آورد ، در مقابل جاذبه مادیات خود را نمی‌بازد ، همچون پیامبر اسلام می‌گوید : ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین : نماز و عبادتم ، مرگ و حیاتم همه از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است ( انعام - ۱۶۲ ).

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

ترجمه:

- ما را به راه راست هدایت فرما.

## تفسیر: پیمودن صراط مستقیم

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست ، راه پاکی و نیکی ، راه عدل و داد ، و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید ، تا خدائی که همه نعمتها را به او ارزانی داشته ، نعمت هدایت را نیز بر آن بیفزاید.

## تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۶

گر چه این انسان در چنین شرائط مؤمن است ، و با خدای خود آشنا ، ولی امکان دارد که هر آن این نعمت به خاطر عواملی از او سلب گردد ، و از صراط مستقیم منحرف و گمراه شود.

پس باید هر شبانه روز لااقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید.

بعلاوه این صراط مستقیم که همان آئین حق است مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند ، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید ، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند.

در اینجا این سؤال معروف که چرا ما همواره درخواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می‌کنیم مگر ما گمراهیم ؟ مطرح می‌شود.

وانگهی بفرسی که این سخن از ما زبینه باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد ؟ ! در پاسخ این ایراد می‌گوئیم : اولاً : همانطور که اشاره شد انسان در مسیر

هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می‌رود ، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد.

ما نباید فراموش کنیم که وجود و هستی و تمام مواهب الهی ، لحظه به لحظه از آن مبدء بزرگ به ما می‌رسد.

سابقا گفتیم مثل ما و همه موجودات ( از يك نظر ) مثل لامپهای برق است ، اگر می‌بینیم نور لامپ ، متصل و یکنواخت پخش می‌شود به خاطر آنست که لحظه به لحظه نیرو از منبع برق به او می‌رسد ، منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می‌کند و بوسیله سیمهای ارتباطی به لامپ تحویل می‌گردد.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۷

هستی ما نیز همانند نور این لامپها است گر چه به صورت يك وجود ممتد جلوه‌گر است ، ولی در حقیقت لحظه به لحظه وجود تازه‌ای از منبع هستی آفریدگار فیاض ، به ما می‌رسد.

بنابر این همانگونه که هر لحظه وجود تازه‌ای به ما می‌رسد ، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم ، بدیهی است اگر موانعی در سیمهای معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود ، کژیها ، ظلمها ، ناپاکیها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می‌کند ، و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد.

ما از خدا طلب می‌کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم.

ثانیا : هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد.

این را نیز می‌دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی‌نهایت همچنان پیش می‌رود.

بنابر این جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت صراط مستقیم کنند ، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است ، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.

مگر ما بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صلوات و درود نمی‌فرستیم ؟ مگر مفهوم صلوات ، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد نیست ؟ مگر خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نمی‌فرمود : رب زدنی علما : خدایا علم ( و هدایت ) مرا بیشتر کن ! مگر قرآن نمی‌گوید : و یزید الله الذین اهدتوا هدی : خداوند هدایت هدایت یافتگان را افزون می‌کند ( مریم - ۷۶ ).

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۸

و نیز می‌گوید : و الذین اهدتوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم : آنها که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید ، و تقوا به آنها می‌دهد ( محمد - ۱۷ ).

و از اینجا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان است نیز روشن می‌شود که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای مقام بالاتر و والاتر برای آن بزرگواران است.

برای روشن شدن آنچه گفتیم به دو حدیث زیر توجه فرمائید :



۱- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر جمله اهدنا الصراط المستقیم می فرماید ، یعنی ادم لنا توفیقك الذی اطعناك به فی ماضی ایامنا ، حتی نطیعك كذلك فی مستقبل اعمارنا : خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم ، همچنان ادامه دهتا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.

۲- امام صادق (علیه السلام) می فرماید : یعنی ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی محبتك ، و المبلغ الی جنتك ، و المانع من ان نتبع اهوائنا فنغطب ، او ان ناخذ بارائنا فنهلك یعنی : خداوند ما را بر راهی که به محبت تو می رسد و به بهشت واصل می گردد ، و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک کننده است ، ثابت بدار.

صراط مستقیم چیست ؟

آنگونه که از بررسی آیات قرآن مجید بر می آید صراط مستقیم همان آئین خدا پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورات خدا است ، چنانکه در سوره

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۴۹

انعام آیه ۱۶۱ می خوانیم : قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین : بگو خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده : به دین استوار ، آئین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نوزید.

در اینجا دین ثابت و پا بر جا و آئین توحیدی ابراهیم و نفی هر گونه شرک به عنوان صراط مستقیم معرفی شده که این جنبه عقیدتی را مشخص می کند.

اما در سوره یس آیه ۶۱ و ۶۲ چنین می‌خوانیم : اَلَمْ اَعٰهَدَ الْيٰكُمۡ يٰۤاٰنۡسَآءُ اَلَّا تَعۡبُدُوۡا الشَّيۡطٰنَ اِنَّهٗ لَكُمۡ عَدُوٌّ مُّبۡيۡنٌ وَّ اِنۡ اَعۡبَدُوۡنِيْ هٰذَا صِرٰطٌ مُّسۡتَقِيۡمٌ : اى فرزندان آدم مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را پرستش نکنید ( بدستورات او عمل ننمائید ) و مرا پرستش کنید این همان صراط مستقیم است.

در اینجا به جنبه‌های عملی آئین حق اشاره شده که نفی هر گونه کار شیطانی و عمل انحرافی است.

و به گفته قرآن در سوره آل عمران آیه ۱۰۱ راه رسیدن به صراط مستقیم پیوند و ارتباط با خدا است ( و من یعتصم بالله فقد ھدی الی صراط مستقیم.)

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که راه مستقیم همیشه یگانه نیست ، زیرا میان دو نقطه تنها يك خط مستقیم وجود دارد که نزدیکترین راه را تشکیل می‌دهد.

بنابر این اگر قرآن می‌گوید صراط مستقیم ، همان دین و آئین الهی در جنبه‌های عقیدتی و عملی است به این دلیل است که نزدیکترین راه ارتباط با خدا همانست.

و نیز به همین دلیل است که دین واقعی يك دین بیشتر نیست ان الدین عند الله الاسلام : دین در نزد خدا اسلام است ( آل عمران آیه ۱۹).

به خواست خدا بعدا خواهیم دید که اسلام معنی وسیعی دارد که هر آئین توحیدی را در آن عصر و زمان که رسمیت داشته و با آئین جدید نسخ نشده است

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۰

شامل می‌شود.

و از اینجا روشن می‌شود تفسیرهای مختلفی که مفسران در این زمینه نقل کرده‌اند همه در واقع به يك چیز باز می‌گردد : بعضی آن را به معنی اسلام.

بعضی به معنی قرآن.

بعضی به پیامبر و امامان راستین.

و بعضی آنرا به آئین الله که جز آن را قبول نمی‌کند ، تفسیر نموده‌اند.

تمام این معانی بازگشت به همان دین و آئین الهی در جنبه‌های اعتقادی و عملی می‌کند.

همچنین روایاتی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده و هر کدام به زاویه‌ای از این مساله اشاره کرده همه به يك اصل باز می‌گردد ، از جمله : از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنین نقل شده : الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم : صراط مستقیم راه پیامبران است و همانها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده‌اند.

از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم فرمود : الطريق و معرفة الامام : منظور راه و شناخت امام است.

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده : و الله نحن الصراط المستقیم : به خدا سوگند  
مائیم صراط مستقیم.

در حدیث دیگری باز از همان امام می‌خوانیم که فرمود : صراط مستقیم ، امیر مؤمنان علی  
(علیه‌السلام) است.

مسلم است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و علی (علیه‌السلام) و ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام)  
همه به همان

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۱

آئین توحیدی خدا دعوت می‌کردند ، دعوتی که جنبه‌های اعتقادی و عملی را در بر می‌گرفت.

جالب اینکه راغب در کتاب مفردات در معنی صراط می‌گوید : صراط راه مستقیم است ، بنابر  
این مستقیم بودن در مفهوم صراط افتاده ، و ذکر آن به صورت توصیف ، برای تاکید هر چه  
بیشتر روی این مسأله است.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۲

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ (7)

ترجمه:

-۷ راه آنها که بر آنان نعمت دادی نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان!

تفسیر : دو خط انحرافی!

این آیه در حقیقت تفسیر روشنی است برای صراط مستقیم که در آیه قبل خواندیم ، می‌گوید : مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمتهای خود قرار دادی ( نعمت هدایت ، نعمت توفیق ، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت ) نه آنها که بر اثر اعمال زشت ، و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه آنها که جاده حق را رها کرده و در بیراهه‌ها گمراه و سرگردان شده (صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین).

در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم ، خدا به ما دستور می‌دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده‌اند را بخواهیم.

و نیز به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همیشه دو خط انحرافی قرار دارد ، خط مغضوب علیهم و خط ضالین که به زودی به تفسیر این دو آشنا خواهیم شد.

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۳

نکته‌ها:

-۱ الذین انعمت علیهم کیانند ؟

سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است : و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا.

:کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند ، خدا آنها را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته ، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح ، و اینان رفیقان خوبی هستند.

همانگونه که ملاحظه می‌کنیم این آیه افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می‌کند : پیامبران ، صدیقین ، شهداء ، و صالحین.

این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن يك جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن ، نخست باید رهبران حق و انبیاء وارد میدان شوند.

و به دنبال آنها مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است ، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

به دنبال این دوران سازندگی فکری ، طبیعتا عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقند سر بر دارند ، جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است ، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت.

بنابر این ما در سوره حمد در شبانه روز پی در پی از خدا می‌خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم ، خط انبیاء خط صدیقین ، خط شهدا و صالحین و روشن

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۴

است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط ، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نمائیم.

۲- مغضوب علیهم و ضالین کیانند ؟

جدا کردن این دو از هم در آیات فوق نشان می‌دهد که هر کدام اشاره به گروه مشخصی است.

در اینکه فرق میان این دو چیست سه تفسیر وجود دارد:

۱- از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که مغضوب علیهم مرحله‌ای سخت‌تر و بدتر از ضالین است ، و به تعبیر دیگر ضالین گمراهان عادی هستند ، و مغضوب علیهم ، گمراهان لجوج و یا منافق ، و به همین دلیل در بسیاری از موارد ، غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده.

در آیه ۱۰۶ سوره نحل می‌خوانیم و لکن من شرح بالكفر صدرا فعلیهم غضب من الله : آنهایی که سینه خود را برای کفر گسترده ساختند غضب پروردگار بر آنها است.

و در آیه ۶ سوره فتح آمده است ، و يعذب المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات الظانين بالله ظن السوء عليهم دائرة السوء و غضب الله عليهم و لعنهم و اعدلهم جهنم : خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرك و آنها را که درباره خدا گمان بد می‌برند مورد غضب خویش قرار می‌دهد ، و آنها را لعن می‌کند ، و از رحمت خویش دور می‌سازد ، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است.

به هر حال مغضوب علیهم آنها هستند که علاوه بر کفر ، راه لجابت و عناد و دشمنی با حق را می‌پیمایند و حتی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در صورت امکان فروگذار نمی‌کنند آیه ۱۱۲ سوره آل عمران می‌گوید : و بانوا بغضب من الله ... ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۵

عصوا و كانوا يعتدون : غضب خداوند شامل حال آنها ( یهود ) شد چرا که به خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می‌کشتند.

- ۲ جمعی از مفسران عقیده دارند که مراد از ضالین منحرفین نصاری و منظور از مغضوب علیهم منحرفان یهودند.

این برداشت به خاطر موضع‌گیریهای خاص این دو گروه در برابر دعوت اسلام می‌باشد ، زیرا همانگونه که قرآن هم صریحا در آیات مختلف بازگو می‌کند ، منحرفان یهود ، کینه و عداوت خاصی نسبت به دعوت اسلام نشان می‌دادند ، هر چند در آغاز ، دانشمندان آنها از مبشران اسلام بودند ، اما چیزی نگذشت که به جهاتی که اینجا جای شرح آن نیست از جمله به خطر افتادن منافع مادیشان سرسختترین دشمن شدند ، و از هر گونه کار شکنی در پیشرفت اسلام و مسلمین فروگذار نکردند ( همانگونه که امروز نیز موضع گروه صهیونیست در برابر اسلام و مسلمانان همین است ).



و با این حال تعبیر از آنها به مغضوب علیهم بسیار صحیح به نظر می‌رسد ولی باید توجه داشت که این تعبیر در حقیقت از قبیل تطبیق کلی بر فرد است ، نه انحصار مفهوم مغضوب علیهم در این دسته از یهود.

اما منحرفان از نصاری که موضعشان در برابر اسلام تا این حد سرسختانه نبود ، تنها در شناخت آئین حق گرفتار گمراهی شده بودند ، از آنها تعبیر به ضالین شده که آن هم از قبیل تطبیق کلی بر فرد است.

در احادیث اسلامی نیز کراراً مغضوب علیهم به یهود و ضالین به منحرفان نصاری تفسیر شده است و نکته‌اش همانست که در بالا اشاره شد.

- ۳ این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانی اشاره می‌کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند در حالی که مغضوب علیهم کسانی

تفسیر نمونه ج : ۱ ص : ۵۶

هستند که هم گمراهند و هم گمراهگر ، و با تمام قوا می‌کوشند دیگران را همرنگ خود سازند !.

شاهد این معنی آیاتی است که سخن از کسانی می‌گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند و به عنوان یصدون عن سبیل الله از آنها یاد شده در آیه ۱۶ سوره شوری می‌خوانیم : و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب شدید : آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان ، در برابر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مخاصمه و بحثهای انحرافی بر می‌خیزند ، حجت و دلایلشان در

پیشگاه خدا باطل و بی اساس است و غضب خدا بر آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.

اما با این همه چنین به نظر می‌رسد که جامعترین این تفاسیر همان تفسیر اول است تفسیری که بقیه تفاسیرها در آن جمع است و در حقیقت مصداقی از مصدق آن محسوب می‌شود بنابر این دلیلی ندارد که ما مفهوم وسیع آیه را محدود کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

(پایان سوره حمد)